

دوفصلنامه‌ی پژوهش‌های قرآنی در ادبیات، دانشگاه لرستان
سال اول، شماره‌ی دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۳ هـ ش/۲۰۱۴م

صفحات ۱۰۳-۱۳۱

تحلیل ساختاری قسم در قرآن کریم (بررسی بیست جزء قرآن کریم)

سیدمحمد میرحسینی^۱

نرگس انصاری^۲

لیلا قلندری^۳

چکیده

قسم از نظر شکلی یکی از ادوات تأکید در کلام به شمار می‌آید که در ارتباط تنگاتنگ با معنا و مخاطبین قرار دارد. چگونگی به کار رفتن این عنصر زبانی با تمام ارکان آن، پیوند نزدیکی با درجه‌ی تردید یا باور مخاطب دارد و متکلم بلیغ کسی است که با علم به احوال مخاطب، کلامش را در بهترین شکل برای انتقال معنا به کار گیرد. با درک اهمیت این موضوع، تفاوت‌های ساختاری قسم در قرآن کریم - عالی‌ترین درجه کلام بلیغ - کاملاً در ارتباط با غرض متکلم در انتقال معنی است. پژوهش حاضر تلاش دارد با کشف ارتباط میان هر یک از ارکان قسم از یک سو و معنی و مخاطب از سوی دیگر، علت تفاوت ساختاری قسم را در ارتباط با عناصر ذکر شده بررسی و تحلیل نماید. محدوده پژوهش در بیست جزء آغازین قرآن بوده و پس از استخراج تمام نمونه‌ها و تفکیک آنها بر اساس ارکان قسم و با روش توصیفی - تحلیلی و با ارائه نمودارهای آماری مورد تحلیل قرار گرفته است. بررسی ساختاری قسم نشان می‌دهد در بخش مورد پژوهش از میان چهار رکن قسم، حذف فعل قسم رایج‌تر و ذکر جواب قسم نسبت به دیگر ارکان بیشتر است. البته لازم به ذکر است که حذف ارکان یا ذکر آنها بر اساس متکلم (مقسّم) آیه و مخاطب قسم متفاوت است. ذکر جواب قسم نسبت به دیگر ارکان، خواننده را در فهم موضوع سوگند در سور مکی و مدنی یاری می‌کند و بیشتر پیرامون موضوعاتی چون (قطعیت وقوع قیامت، حقانیت رسول حق، سرکشی انسان‌ها و عاقبت آنها...) است.

کلید واژگان: قرآن کریم، بلاغت، ساختار، قسم، ارکان قسم.

۱ - استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین، (نویسنده مسئول): m.mirhoseyni@hum.ikiu.ac.ir

۲ - استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین: n.ansari@hum.ikiu.ac.ir

۳ - کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی: malvahab@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۹/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۴

۱. مقدمه

سوگند به عنوان قالب تأکیدی در کلام، از دیرباز در میان مردم به خصوص عرب‌زبانان، جایگاه ویژه‌ای داشته و رکنی بسیار پرکاربرد، در زبان آنها به شمار می‌آمده است. لیکن این قالب کلامی متناسب با قبول و انکار و یا تردید مخاطب، متکلم را ملزم به ایجاد شدت و ضعف تأکیدی می‌کند. با درک اهمیت این عنصر زبانی، بررسی کاربرد آن در زبان قرآن کریم به صورت دقیق و علمی ضرورت دارد.

۱-۱. هدف پژوهش

در ۲۰ جزء آغازین قرآن کریم سوگندهای متعدد، با شکل‌ها و ساختارهای متفاوتی وجود دارد که هریک به دلایل مختلفی اعمّ از اقتضای حال مخاطب، ایجاب شرایط کلامی، ایجاد اطمینان در مخاطب و... به کار رفته است. بررسی تک‌تک این آیات، همین‌طور بررسی علت کثرت آیات قسم، علت وجود قسم، چگونگی ساختار آن، روابط موجود میان آنها، مقسم این آیات، تناسب میان مقسم و مخاطب قسم، تناسب میان تغییر حروف قسم با جواب قسم و... از اهداف این پژوهش است تا دیدگاهی نو را در اختیار خوانندگان محترم قرار دهد.

۲-۱. سؤالات پژوهش

- ۱- ارکان قسم در قرآن کریم با چه ساختار و ترکیبی به کار رفته است؟
- ۲- عوامل اثرگذار در تغییر ارکان قسم کدامند؟
- ۳- تفاوت ساختارهای قسم در چیست و چه ارتباطی با معنی دارد؟

۳-۱. پیشینه پژوهش

پایان‌نامه:

- «القسام فی القرآن الکریم» در دانشگاه علامه طباطبایی در سال ۱۳۷۲ به رشته‌ی تحریر در آمده است که به طور مختصر به قسم و الفاظ قسم و نکات نحوی اشاره کرده و سپس پژوهش را بر اساس «مقسم‌به» (کلمه‌ای که به آن

قسم یاد می‌شود مانند: بالله) بررسی کرده است و فایده‌ی سوگند به آن‌ها را بیان کرده است.

- مینا کمایی (۱۳۷۷) «پژوهشی در سوگندهای قرآن» را نوشته است. او کار خود را در چهار فصل شامل فهرست آیات سوگند، انواع قسم و فایده‌ی قسم ادامه داده است و با توجه به شأن نزول آیات، مقسم‌به را در رأس کارش قرار داده است.

- «أسلوب القسم فی القرآن الکریم دراسة إحصائية»، پایان‌نامه فوق‌لیسانس از وضحة عبدالکریم در دانشگاه کویت.

مقالات:

مقالات متعددی در موضوع قسم نوشته شده است لیکن بیشتر پیرامون موسیقی آیات قسم یا برطرف کردن شبهات موجود در سوگندهای قرآن و یا بررسی بخش مختصری از آیات قسم در قرآن است مانند: مقاله «امعان فی اقسام القرآن».

- أسلوب القسم الظاهر فی القرآن الکریم بلاغته و أغراضه، از دکتر سامی عطا حسن (۲۰۰۳م)، مجله الشریعة و الدراسات الإسلامية دانشگاه کویت، شماره ۵۳.

- «ساختار قسم در زبان عربی و کاربرد آن در قرآن کریم»، دکتر غلامرضا کریمی فرد، مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۸.

- «بلاغة القسم فی القرآن الکریم»، دکتر عبدالغنی ایروانی‌زاده (۱۳۹۰)، مجله بحوث فی اللغة العربية اصفهان، شماره ۵.

کتاب‌ها:

ابن قیم الجوزیه در کتابی تحت عنوان «التبیان فی اقسام القرآن» بیشتر به تفسیر آیات قسم پرداخته و تعداد محدودی از آیات را بر اساس ارکان قسم طبقه‌بندی کرده است. در آغاز اندکی در مورد آن رکن توضیح داده و سپس نمونه‌هایی از قرآن را ذکر کرده است. رزاقی در کتابی به نام «سوگندهای قرآن» به بیان نمونه‌هایی از سوگندهای قرآن پرداخته و سپس در مورد ارتباطی که میان ارکان قسم وجود داشته سخن رانده و اندکی هم به شأن نزول آیات قسم

اشاره کرده است. و نیز «أسلوب القسم فی القرآن الکریم دراسة بلاغیة» در دو جلد، نوشته علی بن محمد بن عبدالمحسن الحارثی که در اصل پایان‌نامه بوده است.

و اما چیزی که این مقاله را از پژوهش‌های مذکور متمایز می‌کند:

۱. استقراء کامل سوگندهای موجود در بیست جزء آغازین
۲. توجه کامل به هر قَسَم به صورت جداگانه و بررسی ارکان مذکور و محذوف در آن و تأثیری که «مُقَسِم» (کسی که سوگند یاد می‌کند) یا مخاطب در شدت و ضعف تأکید در قسم دارد.
۳. ارائه‌ی اطلاعات آماری به پژوهشگران
۴. تقسیم‌بندی بر اساس مُقَسِم

۴-۱. روش پژوهش

پژوهش حاضر نخست به بررسی و استقراء سوگندهای قرآن کریم پرداخته و آنها را بر اساس مُقَسِم به سه گروه (خداوند متعال، انسان‌ها و شیطان) تقسیم کرده، سپس به سبک نگارش و ساختار و محتوای آنها توجه و تفاوت‌ها و شباهت‌های آنها را بررسی کرده است سپس آمار کلی از آنها به مخاطب ارائه داده است. در این پژوهش از ذکر امور مشابه صرف‌نظر شده و امور خاص به عنوان مثال حذف شدن «مُقَسِم‌به» و ذکر ادات قسم (حروفی مانند واو، باء، تاء) و یا کثرت سوگندهای خداوند متعال و... بررسی شده است و تلاش شده تا برخی امور نیز علت‌یابی شود.

۲. ساختار قسم در قرآن کریم

بررسی اجمالی ۲۰ جزء آغازین قرآن کریم نشان می‌دهد این بخش شامل ۲۹ سوره اغلب بلند است که ۲۷ سوره آن حاوی ۲۳۴ قسم است و فقط در دو سوره حمد و انفال، سوگندی مشاهده نشد. از این بین ۱۹ سوره مکی و ۸ سوره مدنی است. از نظر موضوعات قسم نیز باید گفت در سوگندهای خداوند متعال هدایت

انسان‌ها، حقانیت نبوت و قیامت و قرآن و موضوعاتی پیرامون این مباحث مطرح است و سوگندهای انسان‌ها که شامل (مؤمنان، برادران حضرت یوسف، شاهدان عادل، مسیحیان، قابیل و هابیل و مشرکان) است بیشتر پیرامون اقرار به حقانیت پیامبران و سوگندهای ناباورانه برادران یوسف نبی(ع) و برخی سوگندهای دروغ کفار است. در سوگندهای شیطان هم جلوه‌گری دنیا، نفوذ در افکار و در نتیجه انحراف انسان‌ها، مشاهده شده است.

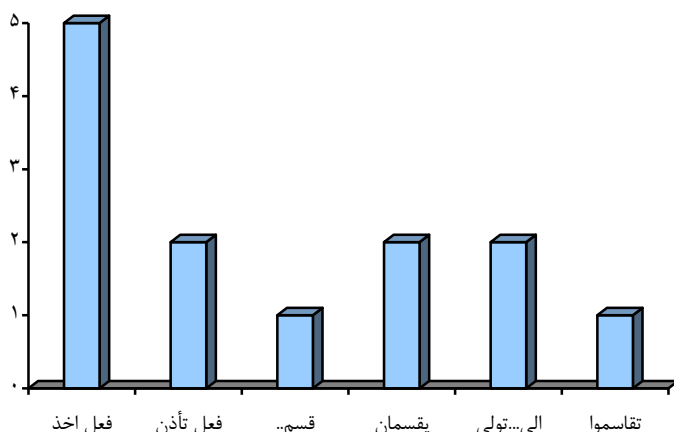
۲-۱. بررسی ساختار قسم بر اساس فعل قسم

فعل اصلی در قسم، فعل «أقسم» است، ولی همیشه فعل قسم، این فعل نیست، بلکه غالباً این فعل استعمال دارد. اشکال مختلف فعل قسم:

۱. أقسم، مانند: «واقسموا بالله...» انعام/ ۱۰۹، ۲. حلف، مانند «یحلفون بالله...» توبه/ ۷۴، ۳. الی - ائتلی.^۱

دو ماده اخیر، یک بار به صورت مضارع در قرآن کریم آمده است. به ترتیب: «و للذین یولون...» بقره/ ۲۲۶ و «لایأتلِ اُولو الفضل...» نور/ ۲۲۴. دو فعل (علم و شهد) نیز که گرچه قسم فقهی و اصطلاحی نیستند، ولی حکم قسم را دارند. (عرفان، ۱۳۹۱: ۱، ۲۱۲)

فعل قسم بر اساس مقسم



از مجموع ۲۳۴ قسم در بیست جزء آغازین قرآن کریم در ۱۳ مورد فعل قسم ذکر شده است. البته فقط در دو مورد فعل اصلی قسم در آیات ۱۰۶ و ۱۰۷ مائده «فَيَقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ اَرْتَبْتُمْ لَأَنْشَتَرِي بِهِ ثَمَنًا» و «فَيَقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا» به کار رفته است که توسط انسان‌ها (دو شاهد عادل) مشاهده شده است، لیکن سوگند آنها از سوی خداوند متعال حکایت شده است و پیرامون شهادت برای کسی است که در راه جان می‌دهد و برای فرزندان‌ش وصیت می‌کند. وقتی این دو قسم با فعل اصلی و حرف (باء) و لفظ جلاله (الله) به عنوان مُقسَم‌به و جواب قسم اسمیه مطرح می‌شود با انکار مخاطب قسم (وارثان ارث) تناسب دارد؛ چون آن اشخاص ناشناسند و ممکن است سودی را برای خودشان در نظر بگیرند. همچنین در آیه ۴۹ سوره نمل هم از ریشه (قَسَمَ)، «تَقَاسَمَ» به عنوان فعل قسم از سوی کفار ذکر شده است با جواب قسمی که به وسیله (ل و ن) و حرف قسم (باء) دامنه تأکیدش زیاد شده است و این قسم برای پیمانی است که میان کفار بر علیه پیامبر زمانشان، صالح (ع) بسته می‌شود.

در غیر این دو مورد فعل‌های غیر اصلی قسم مانند: حلف هفت مرتبه، آلی و تأذّن دو مرتبه و أخذ ۵ مرتبه آمده است. در مورد اول «يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ اَرَدْنَا اَحْسَانًا وَ تَوْفِيقًا» که توسط انسان‌ها (منافقان) مورد سوگند یاد شده است، تمام ارکان مذکور است و فعل حلف با حرف اصلی قسم (باء) ذکر شده است، (گویا این حرف به نوعی فعل حلف را مثل اقسام متعدی می‌کند). در واقع این سوگند در قیامت از سوی منافقان بیان می‌شود که خداوند متعال آن را حکایت می‌کند. از نظر ساختاری (همه ارکان آن مذکورند) و با میزان دروغ‌گویی مقسّم تناسب دارد. فعل قسم و حرف اصلی قسم و مقسّم‌به (الله) و آوردن جواب قسم با ادات حصر (الّا)، همه بر میزان عدم اطمینان آنها به خودشان و عدم قبول آن از سوی مخاطب دلالت دارد.

در دیگر فعل‌های قسم مقسّم، خداوند متعال است. محی‌الدین درویش در کتاب «الاعراب فی القرآن الکریم» در آیاتی که در آنها لفظ اخذ میثاق و تأذّن

باشد، آنها را نیز جزء فعل‌های قسم غیراصلی ذکر کرده است. (درویش، ۱۴۱۵: ج ۱، ۸۸) که در هر مورد مقسم خداوند متعال است و به ترتیب ۲ و ۶ مورد را به خود اختصاص داده است. در هر مورد مقسم به و ادات محذوف و جواب قسم‌ها فعلیه است، با این تفاوت که در اخذ میثاق از ۶ مورد، در چهار مورد جواب قسم غیراستعطافی (جواب قسمی که به شکل انواع مختلف انشاء بیاید مانند امر، نهی...) آمده است که پیرامون دوری از شرک، اعتقاد به خدا، کتاب آسمانی و دوری از ظلم است ولی در مورد فعل قسم تأذن هر دو غیراستعطافی و پیرامون قطعیت قیامت و شکرگزاری است. سؤالی که مطرح می‌شود این است که با مطالب مذکور آیا همه سوگندها فعلیه‌اند؟

با وجود این که در ۲۳۳ مورد قسم، فعلیه است، ولی یک مورد آیه‌ی ۷۲ حجر «لعمرك انهم لفی سكرتهم یعمهون» مشاهده می‌شود که جمله اسمیه، قسم واقع شده است. این سوگند از جنبه‌های مختلف قابل بررسی است: ۱. اسمیه است، یعنی نیازی نیست که فعل (اقسم) در تقدیر گرفته شود. ۲. تنها آیه‌ای است که خداوند متعال به جان پیامبر سوگند یاد کرده است. ۳. با جواب قسم اسمیه بر تأکیدات آن افزوده شده است. ۴. و مسأله بعد موضوع جواب قسم است که پیرامون سرمستی انسان‌ها و عصیان‌گری و سلطه شیطان بر آنهاست. از آنجا که پیامبر عظیم‌الشأن، علت و عامل خلق جهانیان است، خداوند متعال به جان او سوگند یاد کرده است؛ زیرا جان پیامبر برای خداوند متعال عزیز است و از سوی دیگر قطعیت گمراهی انسان‌ها را چندین برابر می‌کند. جواب قسم را اسمیه قرار داده تا عنصر زمان در آن معنایی نداشته باشد و همگان و همه‌ی زمان‌ها را در بر بگیرد. کلام خداوند متعال نیازی به تأکید و سوگند ندارد، ولی گویا این یک آیه علت این همه تأکیدات و سوگندهای بسیار خداوند را که بیش از ۹۰ درصد از آیات سوگند را به خود اختصاص داده است، بیان می‌کند، و آن سرکشی انسان‌ها در مقابل خداوند متعال است.

۲-۲. بررسی ساختار قسم بر اساس حروف قسم

انواع حروف قسم و شمار آن مسأله‌ای است که نحویون بر سر آن اتفاق نظر ندارند. برخی به حروف اصلی اشاره می‌کنند که بیشترین استعمال را دارد و گروهی دیگر علاوه بر این حروف، حروف بدل و جایگزین را هم ذکر کرده‌اند. (صناعی، ۱۴۱۱: ۲۸۱-۲۸۲؛ ابن جنی، ۱۹۸۵: ۲۲۳-۲۲۴)

از آن جا که در قرآن کریم و به طور خاص در ۲۰ جزء آغازین، سه حرف (باء، واو، تاء) مشاهده شده است از ذکر دیگر حروف صرف نظر می‌شود. (باء): حرف اصلی قسم، (واو): بدل از باء و (تاء): بدل از بدل یعنی حرف واو است. (دسوقی: ۲، ۲۷۲). کاربرد تاء نسبت به دیگر حروف مذکور کمتر است، ولی از سوی دیگر به افضل اسماء یعنی اسم جلاله اختصاص دارد. (ابن‌ناظم، ۱۳۱۲: ۱۴۱؛ بدیع یعقوب، ۱۹۸۵: ۲۹۲)

به طور کلی از ۲۳۴ قسم موجود در ۲۰ جزء آغازین مصحف شریف، در هفت مورد ادات قسم مذکور مشاهده شده است. به صورت آماری حرف (باء) ۱۲ مورد در آیات ۱۰۶ و ۱۰۷ سوره مبارکه‌ی مائده، ۶۲ نساء، ۳۹ حجر، ۱۶ اعراف، ۴۲، ۵۶، ۷۴، ۹۶ و ۹۵ و ۱۰۷ توبه و ۴۹ نمل ذکر شده است. حرف (واو) ۳ مورد در آیات ۶۴ سوره‌ی مائده و ۶۵ نساء، ۶۹ و ۶۸ مریم حرف (تاء) در آیات ۸۵، ۹۱ و ۹۵ سوره‌ی یوسف و ۵۷ انبیاء دیده می‌شود.

در باب حرف (باء)، فعل قسم در هر دو آیه ۱۰۷ و ۱۰۶ مائده به صورت فعل اصلی قسم (یقسمان) مذکور است. در مورد اول جواب قسم، فعلیه و در دیگری به شکل اسمیه آمده است. و مقسم به در هر دو مورد لفظ جلاله (الله) است. در نه مورد مابقی که ادات قسم مذکور است در سوره‌ی نساء و توبه فعل قسم از ریشه‌ی (خَلَفَ) است که شامل هفت قسم می‌شود و مقسم این آیات منافقان و حاکمی سوگند آنها خداوند متعال است به جز آیه‌ی ۹۶ توبه که بیانگر علت سوگند در آیه‌ی ۹۵ این سوره است، در باقی موارد حرف قسم، (باء) بوده و مذکور است. در سوره‌ی حجر و اعراف مقسم شیطان و فعل قسم در این دو آیه محذوف است.^۲ در آیه‌ی ۴۹ سوره نمل نیز (باء) حرف قسم واقع شده و جواب قسم فعلیه که با (ل و

ن) تأکید شده است، لیکن با این تفاوت که فعل قسم آن بر وزن تفاعل (تقاسم) ذکر شده است، تا به نوعی با این ادوات تأکید (باء، لام و نون تأکید و فعل قسم مذکور) میزان اتحاد کفار را در کارشان ذکر کند.^۳ اگر بخواهیم این مسأله را نادیده بگیریم که حرف (باء) در بین این سه ادوات، در رأس قرار دارد و تنها حرفی است که می‌تواند به تعدی فعل چه در معنای قسم و چه در معنایی غیر از آن یاری کند، باید گفته شود که این ساختار و این میزان تأکید در کلام بر اساس موضوع جواب قسم لازم است؛ زیرا کسی در بین راه در حال مرگ، می‌خواهد برای اموالش وصیت کند و دو نفر را در راه می‌بیند و از آنان سوگند می‌گیرد که موفی به عهد باشند^۴ و این پیام (وصیت) را به فرزندانش برسانند. آیا فرزندان شخص متوفی حق ندارند که کلام دو شاهد ناشناس را نپذیرند؟ پس تنها چیزی که می‌تواند به تأکید کلام شاهدان کمک کند تا بتوانند افراد مقابل خود (وارثان) را قانع کنند، قسم است با اشدّ تأکیدات.

در باب حرف (واو) (وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ)، (مائدة: ۶۴) به طور کلی وقتی که مقسم به حذف می‌شود، حذف ادوات قسم هم قطعیت می‌یابد، ولیکن در این آیه مقسم به حذف شده و ادوات قسم (واو) ذکر شده است، در حالی که مقسم آن خداوند متعال و جواب قسم آن فعلیه است. سؤالی که در این جا مطرح می‌شود این است که آیا وضوح مقسم به عامل حذف آن بوده است؟ یا اینکه مقسم آن که خداوند متعال است علتی برای حذف آن بوده است؟ و یا سیاق و محتوای جواب قسم این مسأله را سبب شده است؟ نظر بر این است که شاید این حرف (واو)، حرف عطف است و محی‌الدین درویش در کتاب «الاعراب فی القرآن الکریم» به خطا رفته است. و در آیات ۶۸ و ۶۹ سوره مریم «فَوَرَّبَكَ لَنَحْشُرَنَّهٗمُ وَ الشَّيْطَانُ ثُمَّ لَنَحْضِرَنَّهٗمُ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثَّتًا» و «ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهٖمُ اأَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا» که پیرامون حشر و قطعیت وقوع آن است، ذکر حرف (واو) به عنوان ادوات که کلام قسمی را از فعل قسم بی‌نیاز می‌کند با موضوع قسم در این آیه تناسب دارد و آن قدر حتمیت این واقعه واضح است که فعل قسم را کمرنگ می‌کند. در آیه‌ی ۶۵ نساء که پیرامون عدم ایمان حقیقی منافقان است (ربّ)

مُقَسِّم به و مُقَسِّم خداست و جواب قسم به شکل فعلیه منفی و بدون هیچ ادات تأکیدی آمده است تا بیانگر این مطلب باشد که صداقت مُقَسِّم و علم او بر همه چیز کلام را بی‌نیاز از فعل قسم و ادات تأکید می‌کند.

در باب حرف (تاء)، مقسّم این آیات در چهار مورد انسان‌ها (برادران حضرت یوسف) هستند که به ترتیب آیات ۸۵ و ۹۱ و ۹۵ سوره‌ی یوسف است. «قَالُوا تَاللّٰهِ تَفْتَوْاْ تَذْكُرُ يُوْسُفَ» و «قَالُوا تَاللّٰهِ لَقَدْ ءَاثَرَكَ اللّٰهُ عَلَيْنَا» و «قَالُوا تَاللّٰهِ اِنَّكَ لَفِي ضَلٰلِكَ الْقَدِيْمِ» و یک مورد هم (حضرت ابراهیم (ع)) در آیه‌ی ۵۷ انبیاء «وَ تَاللّٰهِ لَأَكِيدَنَّ اَصْنَامَكُمْ بَعْدَ اَنْ تُوَلُّواْ مُدْبِرِيْنَ» است. در هر چهار مورد فعل قسم محذوف و مقسّم به لفظ جلّاله‌ی (الله) است.

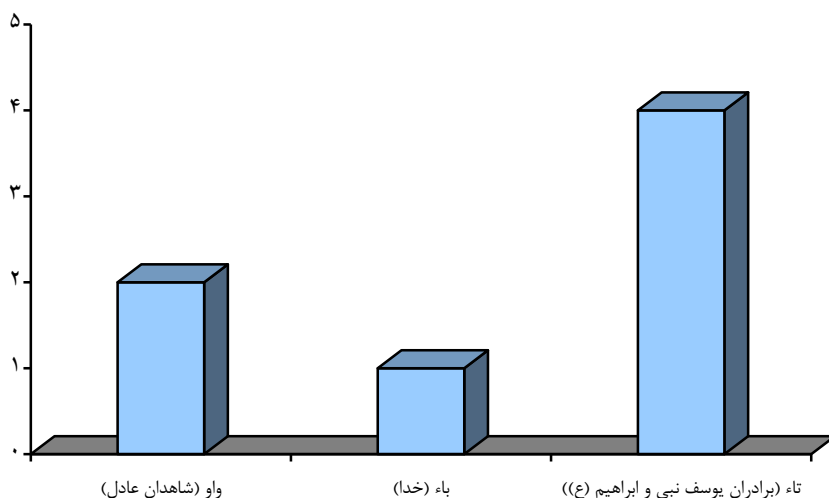
همان‌طور که مشخص است فقط در آیه ۹۵ سوره یوسف جواب قسم به شکل اسمیه است و در آیات ۸۵ یوسف و ۵۷ انبیاء، جواب قسم، فعلیه (مضارع) است. در آیه‌ی ۸۵ در اصل (لاتفتؤا) بوده است و به دلیل اینکه این نفی از سیاق کلام آشکار می‌شود، ادات نفی (لا) در آن حذف شده و در آیه‌ی ۵۷ انبیاء به صورت متکلم و با ادات تأکید (ل و نّ) آمده است.

آیات ۸۵ و ۹۱ و ۹۵ سوره‌ی یوسف: از خصائص حرف تاء این است که فقط به معنای قسم است به شرط این که تعجب، عضو لاینفک آن باشد. در این سه آیه حرف تاء با تعجب و شگفتی که سراسر وجود برادران حضرت یوسف را فراگرفته، تناسب دارد. زیرا آنها در آیه‌ی ۸۵ در شگفتند که چرا پدرشان (یعقوب نبی (ع)) یک پسر را بر ۱۱ پسر ترجیح می‌دهد و از دست دادن او را همچون از دست دادن ۱۱ پسر دیگرش می‌داند و در آیه‌ی ۹۱ برادران یوسف نبی (ع) تعجب می‌کنند که چرا علت این همه حزن و اندوه پدرشان را در نیافتند و از سوی دیگر آنان ۱۲ برادر بودند که از بین آنها فقط یوسف (ع) به عنوان پیامبر برگزیده شد. در آیه‌ی ۹۵ آنان هنوز در نیافته‌اند پیراهنی که برای پدرشان می‌برند، پیراهن برادرشان است و با شگفتی تمام نظر پدرشان را مبنی بر اینکه گفت بوی یوسف را حس می‌کند، به طور کامل انکار کردند. این آیه تنها آیه‌ای است که حرف (تاء) با جواب قسم اسمیه آمده است و علت تأکید آن هم مشخص می‌شود؛ زیرا پدرشان

را متهم به اشتباه می‌کنند که بعد از گذشت این همه سال، باز هم در پی پرسش یوسف(ع) است.

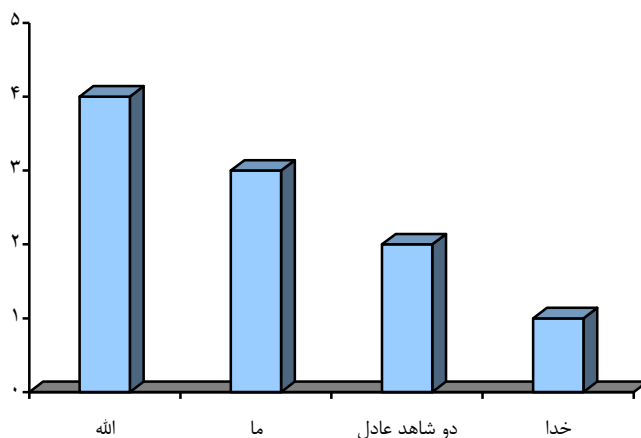
در آیه ۵۷ انبیاء، حضرت ابراهیم (ع) با لحنی آرام با عمویش و کسانی سخن می‌راند که بتی را می‌پرستند که از جنس سنگ و چوب بوده و به دست خودشان ساخته شده است و علت را جويا می‌شود. آنان می‌گویند که ما بر دین پدرانمان هستیم. و ابراهیم نبی (ع) با شگفتی کامل می‌گوید شما را خدایی آفریده که خالق آسمان‌ها و زمین است و با تأکید ادامه می‌دهد خدایانی را که می‌پرستید، نابود خواهیم کرد و آنان نمی‌توانند از خود دفاع کنند. گویا حضرت ابراهیم (ع) در آغاز کلامش با استدلال می‌خواهد آنها را قانع کند، لیکن وقتی درمی‌یابد آنها به هیچ صراطی مستقیم نیستند می‌خواهد ناتوانی این بتان و بر حق بودن کلام خودش و گمراهی پدران این بت‌پرستان را به اثبات برساند. گفتن این کلام در میان بت‌پرستان که عمویش هم جزء آنان است، به نوعی اتصال او به خدا (قدرت لایزال) و جدیت او در انجام این کار و به نوعی تأیید قطعی تمام گفته‌ها و معتقداتش است.

حروف قسم بر اساس مقسم



۲-۳. بررسی قسم بر اساس مقسم به

مقسم به در واقع رکنی است که به واسطه ادات قسم به فعل قسم متصل می شود. این رکن باید چیز یا کسی باشد که برای متکلم و مخاطب مهم و ارزشمند باشد، تا متکلم بتواند به وسیله آن مخاطب را اقناع کند. هر چقدر مقسم به مهم تر باشد، جواب قسم به صدق و به تأیید مخاطب نزدیک تر است.



پیش از ظهور اسلام، هر چیزی می توانست به عنوان مقسم به واقع شود (امر مورد قبول بین متکلم و مخاطب) مانند: جان، عمر، بت و... البته چون همه آنان کافر نبودند و مشرک هم در میان آنان وجود داشت به لفظ (الله) هم سوگند یاد می کردند، لیکن با ظهور اسلام مردم باید فقط به اسم جلاله و یا اوصاف حق تعالی سوگند یاد می کردند. این مسأله به طور صریح در قرآن کریم مشاهده می شود. البته خداوند متعال، هم به ذات خود سوگند یاد می کند و در کنار آن، همان طور که در جزءهای پایانی مشهود است، به مصنوعات و مخلوقاتش نیز سوگند یاد کرده است. (خزعلی، ۱۳۷۸: ۷۵؛ ضیف: ۱، ۵۹)

به طور کلی از ۲۳۴ سوگند موجود در ۲۰ جزء آغازین، از میان سه مقسم (خداوند متعال، انسان ها و شیطان) ۱۶ قسم مشاهده شده است که به ترتیب ۷

مورد خداوند متعال، ۷ مورد انسان‌ها (۱ مورد حضرت ابراهیم، ۲ مورد دو شاهد عادل، ۴ مورد برادران حضرت یوسف) و ۲ مورد شیطان است.

۱ - **خداوند متعال**: سوگندهای خداوند متعال شامل آیات ۶۲ و ۶۵ نساء، ۷۲ و ۹۲ حجر، ۵۶ و ۶۳ نحل و ۶۸ و ۶۹ مریم است. در این آیات به جز آیات ۶۲ نساء و ۴۲، ۵۶، ۷۴، ۹۶، ۹۵ و ۱۰۷ توبه^۵ که فعل قسم (یحلفون) با حرف (با) ذکر شده است و مقسم آن منافقان هستند که در قیامت سوگند یاد خواهند کرد و خداوند متعال حاکی این سوگند بر پیامبر (ص) است، همه فعل‌های قسم محذوف است.

مقسم‌به در کلام منافقان (الله) ۳مورد، (ربک) ۳مورد و (عمرک) ۱مورد است که به ترتیب لفظ (الله) با ادات قسم (باء) ۱مرتبه، (تاء) دو مرتبه و ربک با (واو) به فعل قسم مرتبط شده‌اند. در مورد (عمرک) که تنها قسم اسمیه در قرآن کریم است نیازی به ادات و فعل قسم نیست. جواب قسم این آیات به جز آیه‌ی ۷۲ حجر که اسمیه است، همگی فعلیه‌اند. لیکن باید گفته شود که تقریباً با وجود تفاوت ظاهری پیرامون یک موضوع هستند: گمراهی و سرکشی انسان‌ها و قطعیت وقوع قیامت و غفلت و عدم ایمان به آن.

خداوند متعال در آیه ۶۵ نساء به خدای پیامبر (ص) سوگند یاد می‌کند که انسان‌های گمراه و غافل ایمان نمی‌آورند و گویا در آیه ۷۲ حجر علت آن را سرمستی و شناور شدن در امور پست دنیوی و وابستگی به آن و غفلت از قیامت بیان می‌کند. گویا این دو آیه سوگند مکمل یکدیگرند به طوری که حتی از نظر شمار جزء هم بی‌حکمت نیست؛ زیرا آیه‌ی ۶۵ نساء که در جزء ۵ است معلول علت آیه ۷۲ حجر است که در جزء ۱۴ قرار دارد.^۶

با دقت در مقسم‌به‌های گروه‌های مختلف و مقایسه آن‌ها، می‌توان چنین استنتاج کرد که گروه انسان‌ها و شیطان، مقسم به خود را تنها آورده‌اند، ولی خداوند متعال در آیات ۶۵ نساء - ۶۸ و ۶۹ مریم و ۹۲ حجر لفظ (رب) را به ضمیر مخاطب (کاف) که مرجع آن رسول حق (ص) است اضافه کرده است، این امر علل مختلفی دارد، از جمله:

۱. در آن عصر مردم خدایان مختلفی را می‌پرستیدند با این ضمیر، فقط خدای رسول حق (ص) که خدای یکتاست، مدنظر است.
 ۲. بالا بردن هرچه بیشتر مقام پیامبر(ص) در بین انسان‌ها.
 ۳. هیچ کس به اندازه‌ی رسول حق (ص) به حقانیت و یکتایی خداوند متعال شناخت ندارد و بدین وسیله خداوند متعال شناخت پیامبر را از شناخت نادرست یا ناکافی که دیگران نسبت ذات حق تعالی دارند، متمایز می‌کند (شاید کلید واژه‌ای است برای حق‌طلبان که می‌توانند ذات حق تعالی را با تعمق در وجود نبی خدا جستجو کنند).
 ۴. دلیلی بر وحی بودن قرآن و اتهام‌زدایی از پیامبر(ص) که مطالبی را از جانب خودش بیان می‌کند.
 ۵. یا بر اساس اینکه موضوع جواب قسم عدم ایمان سرکشان و وقوع قطعی قیامت است، به گونه‌ای مسئولیت پیامبر (ص) را که فقط ابلاغ است، بیان می‌کند تا از بار مسئولیت پیامبر(ص) بکاهد. یعنی اینکه هدایت یا عدم هدایت سرکشان برای پیامبر(ص) تفاوتی نکند.
 ۶. و شاید هم بر اساس آیه ۳ سوره شعراء «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» بیانگر این مطلب است که ای پیامبر این نگرانی که در مورد هدایت مردم در دل توست، ستودنی است، لیکن جسم ضعیف و نحیف تو طاقت آن را ندارد. به خدای او، که همه چیز اوست سوگند یاد می‌کند که آنان ایمان نمی‌آورند.
- ۲ - انسان‌ها: این گروه شامل آیات ۵۷ انبیاء (ابراهیم نبی (ع))، ۱۰۶ و ۱۰۷ مائده (دوشاهد عادل) و ۷۳، ۸۵، ۹۱ و ۹۵ یوسف (برادران حضرت یوسف) است. فعل قسم در این آیات محذوف است؛ به جز ۱۰۶ و ۱۰۷ مائده که با فعل اصلی قسم (یقسمان) ذکر شده است و فقط در این دو آیه است که حرف (باء) به عنوان ادات ذکر شده است. زیرا این حرف اساس حروف قسم و به نوعی نقطه اتصال مقسم‌به، به فعل قسم و در نهایت جواب قسم است. در تمام این آیات لفظ (الله) به عنوان مقسم‌به و به جز دو مورد

مذکور حرف (تاء) ادات قسم واقع شده است. جواب قسم به جز آیه ۹۵ سوره یوسف که اسمیه است، در باقی موارد فعلیه است. علاوه بر ویژگی حرف (تاء) که فقط بر (الله) و (الرحمن) و (ربّ الکعبه) وارد می‌شود، گویا اگر بر لفظی جز (الله) وارد می‌شد آن تأثیر و اقناعی را که متکلم انتظار داشت، نمی‌توانست در مخاطب ایجاد کند. به عنوان مثال اگر بر لفظ (الرحمن یا ربّ الکعبه) اضافه می‌شد ممکن بود به طور کامل و جامع همه مخاطبان را دربرنگیرد، زیرا برخی یا به اوصاف مشرف نیستند و یا ممکن بود مقسم به مورد قبول بین طرفین نباشد و بهانه‌ای به دست بهانه‌جویان بدهد. مانند سوره ناس که به طور کامل ابهام‌زدایی کرده است.

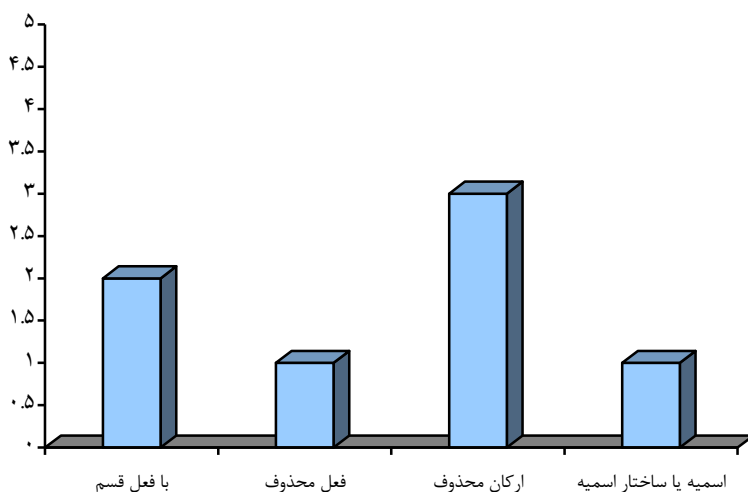
۳ - شیطان: شامل دو آیه ۱۶ و ۱۷ اعراف و ۳۹ حجر است. در هر دو آیه فعل قسم محذوف است و ادات قسم (باء) و لفظ (ما) را به عنوان مقسم‌به، به فعل قسم محذوف متصل می‌کند. در جواب قسم آیه ۱۶ و ۱۷ سوره اعراف شیطان سوگند یاد می‌کند که از پیش‌رو و پشت‌سر و راست و چپ بر بندگان وارد می‌شوم و آنان را گمراه می‌کنم. و در ۳۹ حجر سبک و شیوه خودش را در گمراه کردن انسان‌ها، زینت دادن امور دنیایی و جلوه‌گری همه چیزهایی را که در زمین است، بیان می‌کند. می‌توان این گونه استنباط کرد که در مورد اول سعی می‌کند بر سمت و سوی افکار انسان‌ها مسلط شود و در مورد دوم ابزار تسلط، یعنی غفلت و غرق شدن در امور دنیوی را مطرح می‌کند. گویا انسان‌های مؤمن را راهنمایی می‌کند که اگر می‌خواهید فریب مرا نخورید، مرا از خود دور کنید و برای این که از شما دور شوم باید خدا سراسر وجودتان را بگیرد و دنیا ذره‌ای برای شما ارزش نداشته باشد.

۲-۴. بررسی قسم بر اساس جواب قسم

۲-۴-۱. جواب قسم اسمیه

جواب قسم در واقع متمم (تمام کننده) معنای ادات قسم و مقسم به است. مانند نسبت خبر به مبتدا. این رکن محلی از اعراب ندارد و به دو بخش اسمیه و فعلیه تقسیم می شود که هر یک به دو شکل مثبت و منفی هستند. (غلاینی، ۱۳۸۲: ۶۰۸) جواب قسم وقتی اسمیه باشد، به دو بخش مثبت و منفی تقسیم می شود. جواب قسم اسمیه مثبت: (إِنَّ و لام ابتدا) به کسر همزه و فتح لام بر آن وارد می شود، که هر دو ادات تأکید هستند و فرقی میان این دو نیست مگر از حیث عمل، البته در جواب قسم، ذکر (لام ابتدا) وجوبی است. (ابن جَنِّي، ۱۴۰۰: ۲۴۴-۲۴۳؛ عباس حسن، ۱۴۳۱: ۲، ۳۸۸)

لازم به ذکر است که برخلاف نظر عباس حسن که معتقد است ساختار قسم فقط به شکل فعلیه است، برخی از اسماء هستند که بر قسم دلالت می کنند. از جمله: عمر، یمین، امانه و ایمن، عهد و... که جواز دلالت بر قسم را دارند. البته برخی صریح در قسم هستند؛ مانند (عمر، یمین و ایمن) که دیدن این کلمات به تنهایی و قبل از ذکر جواب قسم ذهن مخاطب را به سوی قسم می برند و برخی دیگر از کلمات مانند (عهد) بعد از ذکر جواب، قسم بودن آن ها مشخص می شود. (ابن هشام: ۲، ۲۲۰-۲۱۹)



در بیست جزء آغازین، سوگندهایی که جواب قسم آن‌ها اسمیه است به ۷ مورد می‌رسد. که از این تعداد در ۵ مورد خداوند متعال و در دو مورد انسان‌ها (برادران حضرت یوسف و دو شاهد عادل) مقسیم هستند.

خداوند متعال: «وَلَّيْنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» (بقره: ۱۲۰) و «وَلَّيْنِ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيَكْفُرُ كَفُورٌ» (هود: ۹) و «لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ» (حجر: ۷۲) و «وَلَّيْنِ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ» (نحل: ۱۲۶) و «وَلَّيْنِ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (ابراهیم: ۷).

در این آیات فعل قسم محذوف است به جز آیه ۷ سوره ابراهیم که فعل فرعی قسم (تأذن) در آن ذکر شده است. مقسم‌به‌ها نیز به طور کلی محذوف است. در مقدمه‌ی چهار مورد از جواب قسم این آیات، ادات شرط (لئن) دیده می‌شود با فعل شرط ماضی که جواب شرط آنها جمله اسمیه مثبت و منفی است. ولی در آیه ۷۲ سوره حجر نه تنها جواب قسم اسمیه آن ویژگی‌های مذکور را ندارد، بلکه به طور کل، قسم اسمیه است و از نظر ساختاری هم با قسم فعلیه که ۹۹/۹ درصد قسم‌های قرآن را به خود اختصاص داده است، متفاوت است. مبتدا ذکر شده و جواب قسم همان خبر است که وجوباً سدّ مسدّد جواب قسم را می‌کند. نه تنها در بیست جزء آغازین قرآن کریم، بلکه در کل قرآن، محقق سوگندی را ندیده است که به شکل اسمیه باشد به جز آیه‌ی حجر/۷۲ «لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ» که ساختاری اسمی دارد. این آیه از جهات مختلفی خاص است:

۱. سوگند به جان تو ای پیامبر(ص) که علّت آفرینش هستی است، آن هم از سوی خداوند متعال به عنوان (مُقسیم).
۲. ساختار اسمیه که بیشترین تأکید را دارد آن هم با (ل و إن) شدت می‌یابد.
۳. بیان علّت این همه سوگند، در این یک آیه خلاصه شده است (سرکشی انسان و غفلت او).

این آیات با وجود شدت و ضعفی که در میزان تأکید آنها وجود دارد، از نظر محتوا تقریباً مشابه هستند و با وجود لفظ (لئن) بیشتر در مورد هشدار نسبت به ناسپاسی و ناامیدی و عواقب تلخ آن به کار رفته‌اند ولیکن در آیه ۷۲ سوره حجر، خبری از هشدار نیست؛ بلکه سخن از گمراهی حتمی و قطعی کسانی است که غرق در دنیا و شهوات آن شده‌اند.

انسان‌ها: شامل آیات، (یوسف: ۹۷) «فَيَقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهِدْتُنَا أَحَقَّ مِنْ شَهِدَتَيْهِمَا» (مائده: ۱۰۷) و «قَالُوا تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ» (یوسف: ۹۷) است. در مورد اول فعل اصلی قسم با حرف اصلی قسم (باء) به کار رفته و ادات وجوبی قسم در جمله اسمیه (لام ابتدا) است که دو شاهد عادل مقسم آن هستند و چون ممکن است مخاطب (وارث) کلام آنان را نپذیرد، از قسم یاری جسته‌اند. و دیگری سخن شگفت‌آور برادران حضرت یوسف در جواب پدرشان (حضرت یعقوب) است که هنوز فقدان یوسف نبی (ع) را پس از گذشت سال‌ها باور نکرده و از مصر بوی او را حس می‌کند. در مورد اول دو شاهد از سوگند استفاده می‌کنند، زیرا با اشخاصی ناشناس روبرو هستند که ممکن است کلام آنها را نپذیرند ولی در آیه ۹۵ یوسف، برادران ایشان، دست به دامن سوگندی از روی تعجب می‌شوند؛ زیرا به کاری که کرده‌اند آگاهند ولی از سوی دیگر نمی‌توانند پیامبر خدا (یعقوب) را متهم به کذب کنند. در واقع مشکل برادران حضرت یوسف در این است که به علیم و قدیر بودن خداوند متعال مشرف نیستند که هر چه بخواهد می‌کند (یوسف نبی را از چاه ذلت به عزیزی مصر می‌رساند). این مسأله به حق برای همگان شگفت‌آور است.

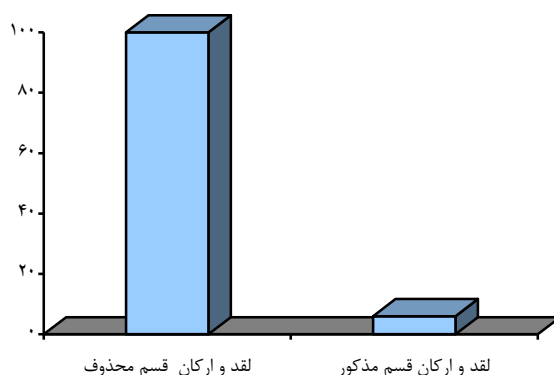
۲-۴-۲. جواب قسم فعلیه (لقد)

جواب قسم فعلیه به طور کلی به دو بخش ماضی و مضارع تقسیم می‌شود که هر یک شامل مثبت و منفی هستند.

فعل ماضی مثبت: واجب است با «لقد» به کار رود تا فعل ماضی را از زمان گذشته به حال (مضارع) نزدیک کند.

فعل ماضی منفی: (لقد) نمی‌تواند بر فعل وارد شود و مانند جمله اسمیه منفی ادواتی چون (لا، ما و ان) بر جمله وارد می‌شوند، مانند: «يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا أَحْسَنًا وَ تَوْفِيقًا» (نساء: ۶۲)، (ابن‌الوراق، ۱۴۲۰: ۵۶۴؛ صنعایی، ۱۴۱۱: ۶۸-۶۹)

لقد



به طور کلی از ۱۶۰ جواب قسم فعلیه، ۱۰۶ مورد با ادات (لقد) تأکید شده‌اند که به طور غیرمستقیم بر امر دلالت می‌کند و در بیشتر موارد جواب قسم فعلیه ماضی بوده است. از این تعداد در ۸۸ مورد خداوند متعال و ۱۲ مورد پیامبران (رسول حق (ص) ۵ مورد، حضرت موسی ۴ مورد و حضرت ابراهیم و شعیب و صالح نبی (ع) هر کدام یک مورد) و ۲ مورد انسان‌ها (برادران حضرت یوسف) مقسم بوده‌اند.

در این ۱۰۶ مورد به جز آیات «قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَّا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَارِقِينَ» و «قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ عَازَّكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ» (یوسف: ۷۳ و ۹۱) در سوره یوسف و «تَاللَّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ» (نحل: ۶۳) که مقسم خداوند متعال است، در باقی موارد فعل قسم و ادات قسم محذوف است و تنها رکن مذکور جواب قسم است.

موضوع سوگندهای خداوند متعال بیشتر پیرامون نزول قرآن، قطعیت قیامت، ارسال پیامبران همراه با دلائل روشن، تکذیب پیامبران پیشین توسط گذشتگان، بیان عذاب گذشتگان که هشدار برای دیگران است، خلقت انسان از ماده‌ای بی‌ارزش، کفران و سرکشی انسان‌ها و... است.

با دقت در این موضوعات فهمیده می‌شود که خداوند متعال به نوعی حجت را بر انسان‌ها تمام و این مطلب را همچون زنجیره‌ای متصل و منظم بیان کرده است. این سوگندها در قرآن کریم توسط رسول حق (ص) برای انسان‌ها نازل شده است و در آن پیشاپیش به انسان‌های کنونی یا آیندگان که کارهایی همچون گذشتگان انجام می‌دهند و نتیجه کار آن‌ها را متذکر شده است، تا انسان بهانه‌جو، تسلیم شود.

موضوع سوگند انسان‌ها (پیامبران) بیشتر پیرامون ابلاغ وحی الهی، قطعیت تحقق کلام خداوند متعال و گذشت و عفو است. (سوگند مؤمنان برای اقرار به حق و سوگند (برادران حضرت یوسف) برای اقرار به برتری حضرت یوسف بر آنان است... سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که بر اساس آماری که ارائه شد، آیا وجود (لقد) به تنهایی می‌تواند بر قسم دلالت کند یا فقط اداتی است که به تأکید کلام کمک می‌کند؟

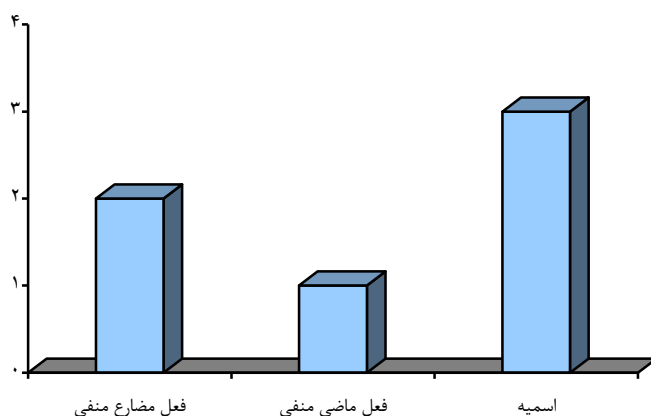
به جز آیه ۷۳ و ۹۱ یوسف و ۶۳ نحل که لفظ (تالله) در آن به عنوان ادات و مقسم به ذکر شده است، و به نوعی بر قطعیت وجود سوگند در کلام دلالت می‌کند، در باقی موارد محقق با تردید روبرو می‌شود. موارد باقی مانده یا قسم نیستند یا درجه انکار انسان به حدی است که اگر خداوند متعال می‌خواست در همه سوگندهایش، همه ارکان را ذکر کند کتاب بسیار قطوری می‌شد. یا اینکه خداوند متعال در چند مورد از (لقد) ارکان قسم را آورده است تا معلوم شود که در باقی موارد (لقد) بر وجود ارکان محذوف قسم اشاره می‌کند. آخرین مطلب این که شاید در سه موردی که ارکان قسم در آن‌ها مذکور است به اقتضای حال مخاطب، لازم

بود لفظ (تالله) به عنوان ادات و مقسم به ذکر شود، زیرا در این سه مورد کلام علاوه بر معنای قسم بر تعجب حاصله از (تاء) دلالت دارد.

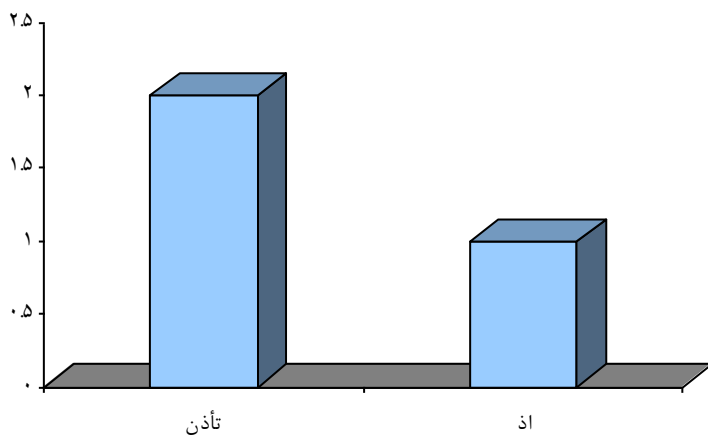
۲-۴-۳. جواب قسم فعلیه (لنّ)

فعل مضارع مثبت: (لام جواب قسم برای تأکید) به آغاز فعل مضارع و (نون تأکید خفیه یا ثقیله) به آخر آن داخل می‌شود. یعنی برخلاف فعل ماضی و جمله اسمیه که ادات تأکید فقط به اول آن اضافه می‌شود در فعل مضارع مثبت به اول و آخر آن چیزی وارد می‌شود. (ابن هشام: ۴، ۹۵) البته هر یک از این دو حرف در فعل مضارع وظیفه جداگانه‌ای دارند. (لام) تأکید و تحقیق جواب قسم و (نّ) تبدیل حال به استقبال را در فعل مضارع به عهده دارد. (الزجاجی، ۱۴۰۵: ۱۱۰؛ سیبویه به تحقیق محمد الهارون، ۱۹۸۳: ۳، ۱۰۷-۱۰۶)

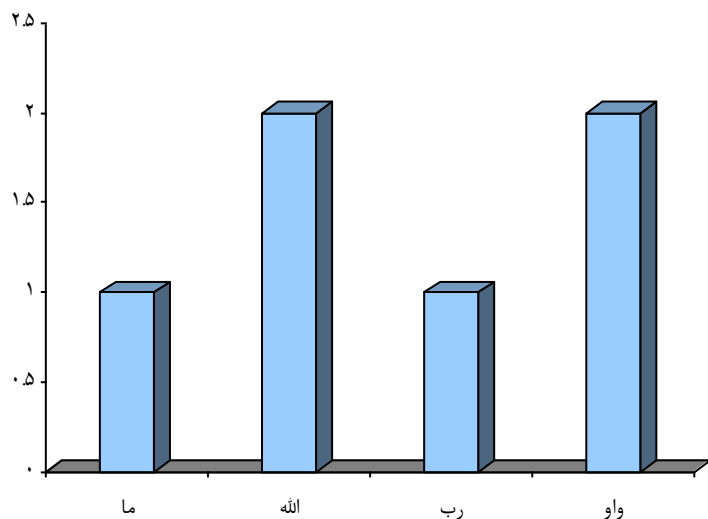
بدون لنّ



لنّ و فعل قسم مذکور



لنّ و ادات مقسم به



در این بخش از ۱۶۰ جواب قسم فعلیه، ۵۴ مورد همراه با (لام و ن تأکید) ذکر شده است. سه گروه (خداوند متعال - انسان‌ها و شیطان) مقسم این آیات هستند که به تعداد آنها ترتیب ۳۹ و ۲۰ و ۴ مورد است.

خداوند متعال: فعل قسم در این آیات محذوف است به جز آیه ۷ ابراهیم، ۱۶۷ اعراف و ۱۸۷ آل عمران. «مُقَسَّم به» و ادات قسم محذوف و فقط در ۳ آیه ۶۸ مریم، ۵۶ نحل و ۶۵ نساء مقسم به (الله) یا (رب) به واسطه (واو)، (باء) و (تاء) به فعل قسم و در نهایت به جواب قسم پیوند خورده‌اند. البته در آیه ۶۴ مائده مقسم به حذف شده و ادات قسم (واو) با جواب قسم فعلیه باقی مانده است که این مسأله بسیار نادر است. بیشتر جواب قسم‌های این بخش مثبت هستند به جز آیه ۸۸ اسراء، ۶۵ نساء و ۱۴۵ بقره که به صورت ماضی یا مضارع منفی آمده است.

به طور کلی موضوع این سوگندها، اقرار انسان‌ها به حقیقت یکتای خداوند متعال، وقوع قیامت، مجازات قطعی ظالمان و ناسپاسی انسان‌هاست.^۷

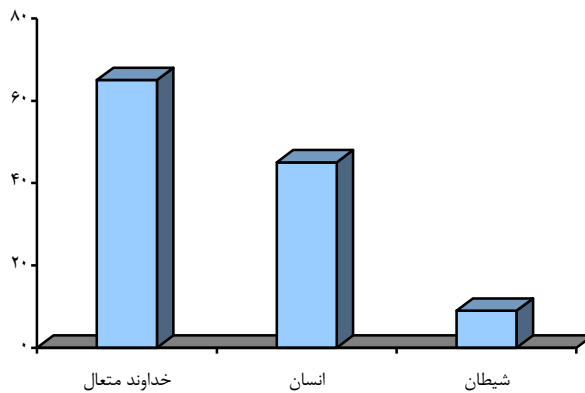
انسان‌ها: این گروه شامل پیامبران (رسول حق) (ص) ۷ مورد، سلیمان نبی (ع) ۲ مورد و ابراهیم نبی (ع) و حضرت آدم است که هر کدام یک سوگند را به خود اختصاص داده‌اند، و نیز مؤمنان ۲ مورد، برادران حضرت یوسف ۲ مورد، زلیخا، قوم حضرت موسی، مشرکان، قابیل و هابیل که هر کدام یک مورد سوگند یاد کرده‌اند. از ۲۰ قسم مذکور فقط در یک مورد ابراهیم نبی (ع) مقسم به و ادات (تالله) ذکر شده است که با اقتضای حال حضرت تناسب دارد و در باقی موارد فعل قسم و ادات و مقسم به محذوف هستند. تفاوتی که میان سوگند پیامبران با دیگر اعضای این گروه وجود دارد در ساختار نیست؛ بلکه در محتوای جواب قسم است. محتوای سوگند پیامبران بیشتر پیرامون عفو و رحمت، نصرت و رازق بودن خداوند متعال است. گویا انبیای الهی هیچ چیزی را برای خود نمی‌خواهند؛ زیرا رضایت آنان در رضایت حق تعالی خلاصه می‌شود. لیکن سوگند دیگران بیشتر حق کشی یا ایمان مشروط و تهدید انبیاء است که اگر خواسته‌هایمان برآورده نشود، کافر می‌شویم. در واقع این افراد نه تنها چیزی را برای خدا نمی‌خواهند، حتی به فکر خودشان هم نیستند. تفاوتی که میان سوگندهای

حق تعالی و انبیاء الهی وجود دارد این است که انبیاء الهی مبلّغ کلام الهی هستند و خداوند هم در آیات متعدد در موضوعات مختلف کلام آنان را که مبلّغ فرمان او هستند، تصدیق می‌کند. سوگندهای انبیاء به نوعی در طول سوگندهای خداوند متعال و مصدق و مؤکد آنهاست.

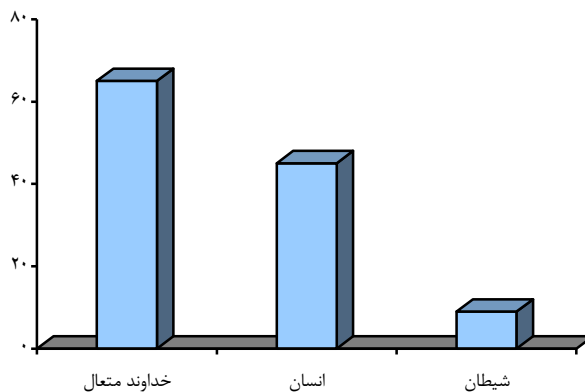
۲-۵. ساختار قسم بر اساس سور مکی و مدنی

به طور کلی از ۲۹ سوره ای که در ۲۰ جزء آغازین وجود دارد در ۲۷ سوره، ۲۳۴ قسم مشاهده شده است که از این تعداد سوره ۱۹ مورد مربوط به سور مکی و ۸ مورد مربوط به سور مدنی است.

سور مدنی بر اساس مقسم



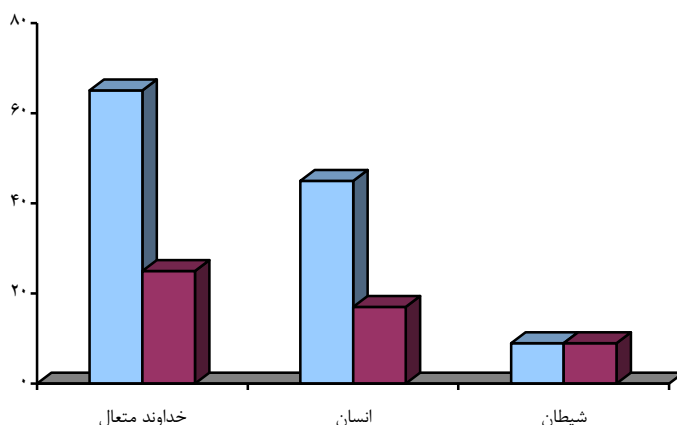
سور مکی بر اساس مقسم



از آن جا که در این مقاله مقسّم، نسبت به ارکان دیگر بیشتر مورد توجّه واقع شده است، به همین دلیل خوب است که از این بُعد هم اطلاعاتی در اختیار خواننده قرار بگیرد. به طور کلی در هر ۲۷ سوره سوگندی از خداوند متعال مشاهده شده است که در ۱۹ مورد مکی و در ۸ مورد مدنی بوده است. و سوگند گروه انسان‌ها در ۱۷ سوره مشاهده شده است که در ۱۳ مورد مکی و در ۴ مورد مدنی است. و در آخر شیطان است که در ۴ سوره قسم داشته است که در ۳ سوره مکی و در ۱ سوره، مدنی بوده است.

همان طور که مشخص است چه بر اساس تعداد و چه بر اساس مقسّم تقریباً سور مکی دو برابر سور مدنی است. که با بررسی موضوعات سور مکی و مدنی، می‌توان به علت پی برد. سور مکی بیشتر پیرامون اصول و اعتقادات اسلام مانند: توحید، معاد، آسمانی بودن قرآن، برخورد تند با شرک و... است. ولی سور مدنی بیشتر پیرامون احکام، بیان شریعت اسلام، جهاد، مبارزه با منافقان و... است. این کتاب هدایت، در آغاز توحید، حقانیت معاد و قرآن کریم و... را با تکرار و سبک‌های مختلف کلامی در ذهن انسان‌ها نهادینه می‌کند و پس از اینکه این امور مورد پذیرش انسان‌ها قرار گرفت، می‌توانند این اصول را با احکام درست مربوط به خودش انجام دهند.

سور مکی و مدنی



۳. نتیجه

به طور کلی از ۲۹ سوره‌ای که در ۲۰ جزء آغازین قرآن حکیم وجود دارد، ۲۷ سوره از آن سوگند وجود دارد که بیشترین سوگندها از جانب خداوند متعال است. از هر بُعدی به آیات سوگند نگاه شود بیشترین آمار از جانب خداوند متعال است. بر اساس ارکان پنج‌گانه قسم که شامل فعل قسم، مقسم، ادات قسم، مقسم‌به و جواب قسم می‌شود به ترتیب نتایج حاصل در سه گروه مقسم (خداوند متعال، انسان‌ها و شیطان) بیان خواهد شد.

۱- **خداوند متعال:** در ۲۰ جزء آغازین، در ۲۷ سوره ۲۳۴ قسم مشاهده شده است که از این تعداد ۱۵۳ مورد یعنی $\frac{2}{3}$ آن‌ها متعلق به خداوند متعال است. و از این تعداد ۱۴۵ مورد فعلیه است. ۱۰۵ سوگند از طریق (لقد) و در ۳۹ مورد با (لن) یا (لئن) تشخیص داده شده است که از این شمار فقط در ۳ مورد فعل قسم مشاهده شده و آن هم غیراصلی (تاذن و اخذ) بوده است. ادات و مقسم‌به، به همین شکل است که فقط در ۳ مورد حرف قسم و مقسم‌به مذکور بوده است. لیکن از این تعداد در ۱ مورد حرف (تاء) با (الله) و ۲ مورد (واو) با (ربک) به عنوان ادات و مقسم‌به ذکر شده است. و فقط در ۱ مورد، از ۲۰۲ مورد، مقسم‌به حذف شده است و ادات (واو) به تنهایی ذکر شده است. بیش از ۹۰ درصد سوگندهای خداوند متعال مثبت است. در کلام خداوند متعال تنها در سه مورد جواب قسم در قالب (اسمیه) مشاهده می‌شود و فقط در آیه ۷۲ حجر یک قسم با ساختار اسمیه مشاهده شده است. به طور کلی می‌توان گفت که از ۲۷ سوره در هر سوره‌ای به طور قطع سوگندی از خداوند متعال وجود داشته است.

۲- **انسان‌ها:** در این بخش از ۱۷ سوره‌ای که در آن‌ها سوگند مشاهده شده است، ۴۵ مورد مختص به انسان‌هاست که شامل پیامبران، (۲۴) مورد، و گروه‌های مختلف انسانی (مؤمنان، برادران حضرت یوسف، دو شاهد عادل،

مسیحیان، قابیل و هابیل و مشرکان) ۲۱ مورد است. از این تعداد به طور کلی ۱۶ مورد فعلیه است که با (لقد، لئن یا لن) مشخص شده است. و فقط در دو آیه‌ی ۱۰۶ و ۱۰۷ نساء فعل قسم اصلی مشاهده شده است. ادات (باء) و (تاء) با مقسمه به (الله) در ۷ مورد مشاهده شده است که به ترتیب از سوی (دو شاهد عادل) و ۴ مورد برادران حضرت یوسف و ۱ مورد حضرت ابراهیم است. از ۴۵ مورد ۴ مورد جواب قسم اسمیه دیده شده است که سه مورد از سوی گروه‌های مختلف انسانی و ۱ مورد از سوی پیامبران است. بیشتر موضوع سوگند این گروه که می‌توان آن را در دو زیر مجموعه‌ی پیامبران و گروه‌های مختلف انسانی بررسی کرد، به ترتیب پیرامون (هشدار نسبت به عذاب الهی، ایمان به نصرت الهی، مقابله با کفر، ابلاغ وحی، اطمینان به رحمت الهی و...)، (اقرار به حقانیت پیامبران، برخی سوگندهای دروغ و اقرار به انحراف در حرکات و اعمالشان و...) است.

۱۳ مورد از این سور مکی و ۴ مورد مدنی است.

۳ - شیطان: از مجموع ۲۷ سوره، در ۴ سوره، ۵ سوگند به نقل از شیطان مشاهده می‌شود که در همه‌ی این موارد فعل قسم محذوف است و ادات قسم و مقسمه به آنها در ۳ مورد شامل حرف (باء) و مقسمه به (بعزّه) و (ما) است که به ترتیب یک و ۲ مورد مشاهده شده است. و پیرامون جذب انسان‌ها و جلوه دادن دنیا و سپس نفوذ در آنها و منحرف کردن آنهاست.

از مطالب گفته شده این نتایج حاصل می‌شود:

بیشتر سوگندهای خداوند متعال، فعلیه هستند؛ زیرا کلام خداوند به عنوان مُقسِم صد در صد صادقانه است و نیاز به ادوات مختلف تأکیدی مانند (ل - ن، اِنَّ - لام، ...) ندارد. وجود (لقد) در جواب قسم، کلام خداوند را از ذکر سایر ارکان قسم بی‌نیاز می‌کند، در نتیجه میزان تأکید کلام خداوند کاهش می‌یابد.

در سوگند انسان‌ها که شامل گروه‌های مختلف انسانی است؛ به جز انبیاء که کلامشان صادق است و اگر هم در آن تأکیدی وجود دارد به دلیل

مخاطب آن‌هاست که مکذّب کلام‌شان کفار و منافقان هستند، در باقی اعضای این گروه به تناسب صدق و کذب کلام‌شان، میزان تأکید شدت و ضعف می‌یابد.

شیطان، از آن‌جا که در سوگندهایش فقط خداوند متعال را مخاطب قرار داده است و گمراهی انسان‌ها را با تأکید بیان کرده است، از میان ادوات، (باء) واز مُقسَم به (رب) و از جواب قسم آن را که مجهز به اشدّ تأکید است، برمی‌گزیند تا صدق کلامش را نشان دهد؛ لیکن خداوند متعال نمی‌پذیرد.

یادداشت‌ها

۱. با وجود این فعل دیگر نیازی به مقسم به نیست. زیرا در این صورت گویا (والله و الله) گفته شده است، به نوعی به اختصار کلام کمک می‌کند. (سلامی، ۱۹۹۹: ۳۵)
۲. (فَبِمَا غَوَيْتَنِي لِأَزِينَ لَهُمْ) ۳۹ حجر و (بِمَا غَوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ...) ۱۶ حجر البته محققان برخلاف نظر محی‌الدین معتقدند این (باء) سببیت است نه قسم.
۳. بر اساس بررسی‌ها این آیه تنها موردی است که فعل قسم اصلی بر وزن باب (تفاعل) آمده است.
۴. از اینجا می‌توان نظر محی‌الدین را پذیرفت که اخذ میثاق را به نوعی قسم می‌داند.
۵. در تمامی این آیات ادات قسم (باء) و مقسم به (الله) مذکور است لیکن در آیه ۹۶ سوره توبه (باء و الله) به قرینه‌ی آیه‌ی ۹۵ همین سوره، محذوف است.
۶. البته براساس ترتیب اجزاء قرآنی که در دسترس همگان است.
۷. آیاتی که در آنها فعل قسم و یا ادات و مقسم به ذکر شده است در بخش‌های مربوط به خود بسط داده شده است.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی (۱۳۷۳)، قم: دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی).
۱. ابن جنی الموصلی، ابوالفتح عثمان (بی‌تا)، الخصائص، ج ۴، مصر: نشر الهمیئة المصرية العامة للكتاب.

۲. _____ (۱۴۰۵ ق)، **اللمع فی العربیة**، محقق: حامد المؤمن، بیروت: نشر عالم الکتب.
۳. ابن‌ناظم، ابن مالک ابن‌ناظم (۱۳۱۲ ق)، **شرح الفیه**، نشر دارالسرور.
۴. ابن‌الوراق، محمد بن عبدالله بن حسن (۱۴۲۰ ق)، **علل النحو**، محقق: محمود جاسم درویش، ریاض - السعودیه: نشر مکتبه الرشد.
۵. حسن، عباس (۱۴۳۱ ق)، **النحو الوافی**، نشر الاندلس العالمیه.
۶. خزعلی، انسیه (۱۳۷۸ ش)، **تصویر عصر جاهلی در قرآن**، چ ۱، تهران: نشر امیرکبیر.
۷. البغدادی الزجاجی، عبدالرحمن بن اسحاق (۱۴۰۵ ق)، **حروف المعانی و الصفات**، محقق: علی توفیق الحمد، بیروت: نشر مؤسسه الرساله.
۸. ابن‌هشام، عبدالله بن یوسف بن احمد بن عبدالله (بی‌تا)، **اوضح المسالک الی الفیه ابن‌مالک**، محقق یوسف الشیخ محمد البقاعی، نشر دارالفکر.
۹. صنعایی، احمد بن یعیش (۱۴۱۱ ق)، **التہذیب الوسیط فی النحو**، چ ۱، دکتر فخر صالح - سلیمان قداره، بیروت: نشر دارالجلیل.
۱۰. بدیع، یعقوب (۱۹۸۵ م)، **موسوعة الصرف و النحو**، نشر دارالعلم للملایین.
۱۱. ضیف، شوقی (بی‌تا)، **تاریخ الادب العربی**، چ ۲۲، قاهره: نشر دارالمعارف.
۱۲. عرفان، حسن (۱۳۹۱ ش)، **کرانه‌ها** (شرح فارسی المختصر)، چ ۷، قم: نشر هجرت.
۱۳. محی‌الدین، درویش (۱۴۱۵ ق)، **اعراب القرآن الکریم**، چ ۴، بیروت: نشر یمامه.
۱۴. سیبویه، عمرو بن عثمان (ابوبشیر) (۱۴۱۱ ق)، **الکتاب**، محقق: عبدالسلام محمدهارون، چ ۳، مصر: نشر مکتبه الخانجی.
۱۵. الغلائینی، مصطفی (۱۳۸۲ ش)، **جامع الدروس العربیه**، چ اول، بیروت: نشر مؤسسه المرتضویه.

